

گفتمان قرآنی در ابعاد حضور اجتماعی زن

محمد آهی^۱

چکیده

حضور زنان در اجتماع از مسائل مهم و از موضوعات قابل بررسی و پژوهش است، زیرا حضور در اجتماع از یک نیاز فطری انسان سرچشمه می‌گیرد. از همین رو، قرآن کریم طی آیات مختلف این نیاز فطری را پاسخ داده و حضور اجتماعی زنان را به رسمیت شناخته و در این زمینه همه مسائل اجتماعی مربوط به آن‌ها را با معرفی زنان الگو بیان کرده است؛ زنانی که تبیین عملکرد آن‌ها به خوبی می‌تواند مؤلفه‌ها و آداب اجتماعی زنان را در ابعاد گوناگون به طور دقیق و مطلوب مشخص کند. با وجود اهمیت فوق‌العاده این مبحث، فعالیت‌های علمی انجام گرفته در این زمینه (دیدگاه اسلام دربارهٔ وجوب و چگونگی حضور زنان در ابعاد گوناگون اجتماع) اندک و انگشت‌شمار بوده و اغلب به منابع روایی تکیه داشته‌اند. از این رو، این مقاله با استنادات قرآنی، تأییدات روایی و استدلالات عقلی به بررسی و تبیین حضور اجتماعی زن در سه محور وجوب حضور، ابعاد حضور (سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی) و شرایط حضور در اجتماع با روش توصیفی-تحلیلی بر مبنای عقلی-منطقی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که حضور در اصل مجاز است و در بعضی شرایط وجوب پیدا می‌کند و این حضور در همه ابعاد و البته با شرایط خاص خود است.

کلیدواژگان

ابعاد و شرایط اجتماعی، حضور اجتماعی زنان، قرآن.

مقدمه

گرایش انسان به زندگی اجتماعی مبنای نیاز فطری و غریزی دارد و اسلام در پاسخ به این نیاز برای حضور اجتماعی افراد حدود و ثغور تعیین کرده است. به همین دلیل، افراد جامعه، مردان و زنان، مکلفانند با عنایت به این حدود و ثغور، زمینه تکامل و تعالی خویش را مهیا کنند. به طور قطع، زنان، به عنوان بخش مهم جامعه، از این قاعده مستثنا نیستند. به این صورت که قرآن نه تنها زنان را از حضور در اجتماع منع نکرده، بلکه ابعاد و نحوه حضور آنها را با مصادیق و الگوهای عملی بیان کرده است. نظیر زندگی حضرت زهرا(س) و حضرت زینب(س) و حضرت معصومه(س)، حمیده^۱ و حکیمه خاتون و... که همگی مؤید اسلام بر حضور اجتماعی زن در همه ابعاد آن است، زیرا در دین اسلام شرافت انسانی به روح اوست و روح جنسیت پذیر نیست و مرد و زن، هر دو، از نفس واحد خلق شده‌اند: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا» (نساء/ ۱). بنابراین، «قرآن کریم بدن را که فرع است، به طبیعت و خاک و گل نسبت می‌دهد: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» (ص/ ۷۱) و روح را که اصل است، به خداوند اسناد می‌دهد: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء/ ۸۵) «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر/ ۲۹)» [۹، ص ۷۷]. بر این اساس، حقیقت انسان جوهر بسیطی است که جنسیت پذیر نیست. «قرآن کریم کمالات علمی و عملی را ناظر بر مقام انسانیت می‌داند و آن مقام منزله از ذکوریت و انوئیت است.» [۹، ص ۹۶].

از نظر شیخ مفید، خصایص قابل حمل بر این جوهر بسیط: علم، حیات، اراده، کراهت، بغض و حب است و انسان برای به کارگیری این خصایص نیازمند وسیله‌ای است که جسم نامیده می‌شود [۱۵، ص ۳۷]. لذا خداوند ابزار جسم را، که ذکوریت و انوئیت پذیر است، به انسان بخشیده تا قوای درونی‌اش فرصت بروز و ظهور یابد و به رشد و تعالی خود نائل شود. بر این اساس، تفاوت زن و مرد به نحوه بروز قوا برمی‌گردد، نه اصل قوا. البته تفاوت‌های جسمانی و نحوه بروز قوا تفاوت‌های عملکردی را در پی دارد که وجوب، ابعاد و شرایط حضور او را در اجتماع متفاوت می‌کند.

پیشینه و روش تحقیق

فعالیت‌های علمی انجام گرفته در این زمینه بسیار اندک و انگشت‌شمارند و این قلت، به

۱. عبدالرحمن بن اعین در مراسم حج از امام صادق(ع) سؤالاتی پرسید و ایشان پاسخ دادند. تا اینکه جواب یکی از سؤالات وی را به حمیده، همسرشان، واگذار کردند. «گفتم: همراه ما کودک نوزادی است. با آن کودک چه باید کرد؟ ابو عبدالله گفت: به مادر آن نوزاد بگو شخصاً خدمت همسرم، حمیده، برسد و از او سؤال کند. مادر نوزاد خدمت حمیده شرفیاب شد و تکلیف کودک را پرسید و حمیده گفت: روز ترویبه (هشتم) او را به لباس احرام درآورید. اول کودک را عریان کنید و غسل بدهید. سپس، لباس احرام بر تن او بیوشانید و به نیابت کودک، او را در همه مراسم شرکت دهید و روز عید قربان عوض او ریگ بر سر مجسمه شیطان بکوبید و به نیابت کودک، سرش را بتراشید و به یکی از کنیزان خود بگویید تا او را طواف دهد» [۳۰، ص ۳۰۲-۳۰۳].

فعالیت‌های قرآنی محدود نمی‌شود، بلکه شامل مقولات روایی و حدیثی می‌شود؛ به‌طوری‌که مقالات علمی مشاهده‌شده در زمینه حضور اجتماعی زنان با تکیه بر قرآن، احادیث و روایات عبارت‌اند از: ۱. «جایگاه شغلی زن در خانواده و اجتماع از دیدگاه قرآن»، نوشته سامره شاهدی و محمدعلی فرجودی سال ۱۳۸۹ در فصل‌نامه زن و جامعه، ش ۴؛ ۲. «آداب مشارکت اجتماعی زنان از منظر اسلام»، نوشته سهیلا جلالی کندی سال ۱۳۸۴ در مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۴. هر دوی این مقالات اغلب به بحث روایی نظر داشته‌اند. به همین دلیل، لازم دیده شد با تکیه بر قرآن کریم، حضور اجتماعی زنان با سه محور به روش توصیفی-تحلیلی بر مبنای تعقلی-منطقی بررسی شود.

الف) ضرورت حضور؛ ب) ابعاد حضور؛ ج) شرایط حضور.

الف) ضرورت حضور اجتماعی زن

انسان به حکم فطرت و طبیعت خود اجتماعی است؛ یعنی اجتماعی‌بودن انسان و به صورت جامعه درآمدن و دارای روح جمعی شدن وی از خاصیت ذاتی نوعی او سرچشمه می‌گیرد [۳۶، ص ۴۳] و هیچ ارتباطی به زن یا مرد بودن او ندارد؛ بلکه یک نیاز فطری محسوب می‌شود. از این‌رو، «در قرآن به امور اجتماعی انسان بسیار توجه شده است. مسائلی از قبیل ملاک امتیاز اجتماعی افراد، اهداف اجتماعی انبیا، سیره اجتماعی انبیا، شیوه انبیا در بیداری ملت‌ها، عدم استعانت از کافران، پاداش مهاجرت، اطاعت‌نکردن از کافران، عوامل فساد در جامعه، اماکن عبادی، غفلت اجتماعی، سعادت جامعه، دشمنان جامعه اسلامی، جایگاه مفسدان در جامعه اسلامی، رسالت اجتماعی مؤمنان و... آمده است» [۸، ص ۲۳۲]. بنابراین، با پذیرش اصل نیاز فطری، حضور زنان در جامعه نه تنها برای آن‌ها مضر نیست، بلکه یک ضرورت خواهد بود، زیرا «روح جمعی خود به منزله وسیله‌ای است که نوع انسان را به کمال نهایی خود می‌رساند. علی‌هذا این نوعیت انسان است که مسیر روح جمعی را تعیین می‌کند و به عبارت دیگر روح جمعی نیز به نوبه خود در خدمت فطرت انسانی است» [همان].

بنابراین، بیان احکام اجتماعی زنان در قرآن به منزله به رسمیت شناختن نیاز فطری زنان و پاسخ‌گویی به نیازهای آنان است. از این‌رو، شخصیت و جایگاه زن در آن به خوبی تعریف شده و او را با همه قابلیت‌ها و توانایی‌ها پذیرفته است.

برای مثال مسئله حجاب به عنوان یکی از اجتماعی‌ترین احکام، لزوم حضور زن در اجتماع را تأیید و تثبیت می‌کند. همچنین توصیه اسلام به رعایت عدم اختلاط فیزیکی زنان و مردان در محیط کار نشان می‌دهد که اسلام به حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی اهمیت داده و پیش‌بینی‌های لازم جهت این حضور اجتماعی را نموده است [۱۱، ص ۸۹].

بیان احکام اجتماعی زنان در قرآن علاوه بر رسمیت‌بخشی به حق اجتماعی زنان و

پاسخ‌گویی به نیازهای آن‌ها، بیانگر این مطلب نیز هست که جامعه هم به حضور زنان نیازمند است. امام خمینی (ره) می‌فرماید:

عنایتی که اسلام به بانوان دارد بیشتر از عنایتی است که بر مردان دارد. مردان بر ملت‌ها حق دارند و زن‌ها حق بیشتر دارند. زن‌ها مردان شجاع را در دامن خود بزرگ می‌کنند. قرآن کریم انسان‌ساز است و زنان نیز انسان‌ساز [۳۹، ص ۲۵۳].

اینجاست که باید گفت نه تنها زن در اجتماع متعالی می‌شود، بلکه اجتماع نیز برای تعالی خود به زنان محتاج است و افراد، ملت و تمدن وامدار زنان جامعه خویش‌اند و کم‌رنگ جلوه‌دادن یا نادیده‌گرفتن نقش آن‌ها در جامعه درحقیقت ظلم به زن و جامعه است. اما آنچه حائز اهمیت است، این است که برخی سعی دارند ادله حضور اجتماعی زنان را در امور اقتصادی حصر کنند و بر این باور باشند که زنان در صورتی حضور اجتماعی دارند که درآمد مالی داشته باشند.

ویژگی مولد اقتصادی بودن زن از رموز موفقیت اجتماعی این جنس محسوب شده است... همین امر باعث شده که در جوامع عصر حاضر، حتی ایران دیدگاه اجتماعی نسبت به زنان بهبود یابد [۱۹، ص ۸۹].

یا اینکه زنان فقط در صورت داشتن شغل (فعالیت اجتماعی منجر به درآمد)، می‌توانند ضرورت حضور یابند و آداب اجتماعی را کسب کنند.

تأثیر اشتغال زنان نیز بیش از آنکه ناشی از درآمد مالی زنان باشد، از دگرگونی ارزش‌ها و افزایش آگاهی اجتماعی زنان شاغل مایه می‌گیرد [۱۷، ص ۴۶].

در این نوع تحلیل، زن در صورت حضور در فعالیت‌های اقتصادی یا داشتن درآمد اقتصادی، قدرت و منزلت اجتماعی بالایی خواهد داشت. اگرچه درآمد اقتصادی تأثیر بسزایی در حضور زنان دارد، الزام یا حصر بر آن مطلبی نیست که با بطن آیات و روایات یا حتی اصول فطری سازگار باشد، زیرا همه توصیه‌های کمالی قرآن، زن را در کنار مرد مطرح می‌کند: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ...» (احزاب/ ۳۵). بنابراین، برای هیچ‌یک از مرد و زن مؤمن شایسته نیست از این توصیه‌ها سرباز زنند: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (احزاب/ ۳۶) و در صورت فرمان‌پذیری همچنان وعده الهی شامل هر دو گروه است: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ...» (توبه/ ۷۲). بر این اساس، زنان هم‌سنگ مردان و به مقتضیات فردی و اجتماعی می‌توانند در اجتماع به فعالیت بپردازند و این فعالیت می‌تواند دارای ابعاد: ۱. سیاسی؛ ۲. اقتصادی؛ ۳. نظامی؛ ۴. فرهنگی به شرح ذیل باشد:

ب) ابعاد حضور اجتماعی زن**بعد سیاسی**

در فرهنگ اسلامی، شرکت در مسائل سیاسی وظیفه دینی افراد محسوب می‌شود، زیرا باطن دین، سیاست است. در حدیثی از حضرت علی(ع) آمده است: «مَنْ سَاسَ نَفْسَهُ أَدْرَكَ السِّيَاسَةَ» [۱۶، ص ۸۰۰۶]. هر که نفس خود را سیاست (تربیت) کند، به سیاست کردن (مردم) دست می‌یابد. به عبارتی، عملکرد صحیح سیاسی تابع طهارت نفس است، نه جنسیت فرد. در همین زمینه، قرآن به زانی اشاره دارد که در قالب فعالیت‌های سیاسی، حوادث بسیار بزرگ و درخشانی را در تاریخ رقم زده‌اند. نظیر خواهر و مادر حضرت موسی(ع) که علیه فرعون زمان خود حرکت کردند. بی‌شک، کوشش آن‌ها به علقه فرزندی و برادری محدود نبود، بلکه یک نوع مبارزه علیه طاغوت بود.

پرورش موسای کلیم به عهده مادر موسی، خواهر موسی و زن فرعون بوده است. این سه زن با وضع سیاسی آن روز مبارزه کردند و برای حفظ حضرت موسی جان خود را به خطر انداختند [۹، ص ۱۱۹].

همچنین، نقش حضرت آسیه، که در قرآن به‌عنوان الگویی مؤمنان از او یاد می‌شود، نقشی برجسته و پررنگ است. ایشان علیه رفتار ظالمانه فرعون به پا خاستند؛ آن‌هم زمانی که در اوج رفاه بودند.

همسر فرعون چشم از تمامی لذات زندگی دنیا دوخته بود، آن‌هم نه به خاطر اینکه دستش به آن‌ها نمی‌رسید، بلکه در عین اینکه همه آن لذات برایش فراهم بود [۲۲، ج ۱۹، ص ۵۷۹].

با این حال، دغدغه او نه رفاه شخصی، بلکه اجرای عدالت اجتماعی برای افراد بود و «با جمله وَجَنِّي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ» (تحریم/ ۱۱) بیزاری خود را از فرعون و عملش اعلام می‌دارد و با جمله «وَجَنِّي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم/ ۱۱) برائت خود را از محیط آلوده اعلام می‌دارد» [۳۸، ج ۲۴، ص ۳۰۳-۳۰۴].

نمونه دیگر در زمان پیغمبر اکرم(ص) حضرت خدیجه(س) بودند که در قرآن با عنوان «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» (توبه/ ۱۰۰) از ایشان یاد می‌شود [همان، ج ۸، ص ۱۰۳].

۱. در مورد ربط حضرت خدیجه به آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» باید گفت که «من» در این آیه به اعتقاد بسیاری از مفسران «من» تبعیضیه است. که انحصاراً شامل مهاجر و انصار نمی‌شود، بلکه کسان دیگر را دربر می‌گیرد. علاوه بر این، ذیل همین آیه تفسیر نمونه روایتی را از ابن عبد البر در استیعاب ج ۲، ص ۴۵۷ بدین مضمون می‌آورد که در این مسئله اتفاق است که خدیجه (در میان

مورد دیگر حکیمه، دختر حضرت جواد، خواهر حضرت امام علی النقی، است که احمد بن ابراهیم می‌گوید: خدمت ایشان رسیدم، عرض کردم باید شیعیان به که پناه ببرند. فرمود: به جده، مادر پدرم. گفتم: پیروی کنیم از کسی که به زنی وصیت کرده. فرمود: این کار را حضرت حسین(ع) نیز کرد، زیرا ایشان وصیت به خواهرش زینب نمود. در ظاهر هر علم و دانشی که افشا می‌شد، نسبت به حضرت زینب می‌دادند. این کار به واسطه حفظ جان حضرت زین‌العابدین بود [۳۲، ص ۱۵].

مسئله دیگر از فعالیت سیاسی زنان بحث هجرت آنان در زمان پیامبر اکرم(ص) بود که قرآن بدان اشاره کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلَّمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ...: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون زنان مؤمنی که مهاجرت کرده‌اند، به نزدتان آیند، بیازماییدشان خدا به ایمانشان داناتر است. پس اگر دانستید که ایمان آورده‌اند، نزد کافران بازیشان مگردانید...» (ممتحنه/۱۰). این زنان برای مخالفت با جامعه کفر و نجات از شر آنان مهاجرت کردند. در زمینه جست‌وجو از غایت مهاجرت آنان آمده است که «عبدالله عباس گفت: امتحان ایشان به سوگند باشد که به ایشان دهند که آمدن ایشان برای اسلام است و هجرت، نه به غرضی دیگر» [۴، ج ۱۹، ص ۱۶۲-۱۶۳]. پس با اثبات و اظهار شهادتین، هجرت آنان مقدس شمرده شد و پیامبر در قبالتشان مکلف شدند با آنها بیعت کنند و برای آنها از خدای مهربان استغفار بخواهند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: ای پیامبر اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند، بدین شرط که هیچ‌کس را با خدا شریک نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و فرزندی را که از آن شوهرشان نیست به دروغ به او نسبت ندهند و در کارهای نیک نافرمانی تو نکنند، با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه، که خدا آمرزنده و مهربان است» (ممتحنه/۱۲). بنابراین، پیغمبر(ص) پس از تشکیل حکومت اسلامی از زنان با آن شروط بیعت گرفتند.

هرچند موارد مطرح‌شده در این آیه «وجه مشترک بین زن و مرد است و مردان هم می‌توانند چنین جرایمی را مرتکب شوند، ولیکن ارتباط آنها با زنان بیشتر است، چون زنان به حسب طبع عهده‌دار تدبیر منزل‌اند و این زنان‌اند که باید عفت دودمان را حفظ کنند و این‌ها چیزهایی است که نسل پاک و فرزندان حلال‌زاده به وسیله آنان حاصل می‌شود» [۲۲، ج ۱۹، ص ۴۱۱] و شیوه بیعت‌گرفتن از زنان هم فقط لفظی نبود، بلکه «وقتی زن‌ها آمدند، یک ظرف آب بود، حضرت (می)فرمود: من دستم را در این ظرف آب می‌زنم، شما هم دستتان را در آن

بزیند، همین بیعت است» [۳۴، ص ۵۸-۵۹]. بنابراین، با توجه به مطالب ذکر شده، فعالیت زنان در مسیر براندازی ظلم تا اهتزاز پرچم عدل بسیار مهم و کلیدی بوده، بخش مهمی از پیروزی‌ها مدیون فعالیت‌های آنان است. از این رو، پیغمبر (ص) نه تنها جمعیت آن‌ها را نادیده نمی‌گرفتند، بلکه با بیعت گرفتن از آن‌ها به فعالیت سیاسی و حضور اجتماعی آن‌ها رسمیت می‌بخشیدند. در مقابل این جبهه (جبهه ایمان)، در جبهه کفر زنانی را می‌بینیم که کاملاً همسو و هم‌دوش با مردان کافر حرکت می‌کنند. نظیر همسران حضرت نوح و لوط که در قرآن به‌عنوان مثل برای کافران معرفی شده است: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ» (تحریم/ ۱۰). به این صورت که همسر لوط چون عمل حرام رایج قومش را تأیید می‌کرد، جزء فعالان سیاسی جبهه کفر معرفی می‌شود که در نهایت گرفتار کیفر عمل خود می‌شود: «فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (اعراف/ ۸۳). نمونه دیگر از این گونه زنان، ام جمیل همسر ابوالهلب است که با تمام وجود از همسر کافرش حمایت می‌کرد. از این رو، قرآن کریم او و همسرش را هم‌زیم‌کش جهنم معرفی می‌کند: «سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (مسد/ ۳ و ۴). بدیهی است که این عذاب فقط به دلیل ریختن خار و خاشاک در مسیر پیامبر اکرم (ص) نبوده است، بلکه می‌تواند شامل دسیسه او در مسیر رسالت نیز باشد. «او در سطح شهر علیه پیغمبر سخن‌چینی می‌کرد و خبر آن حضرت را به کفار می‌رساند» [۲۶، ج ۵، ص ۵۰۳] و به گفته ابوالفتوح رازی «نقل احادیث و ایقاع شرّ و وحشت میان مردم» عادت او شده بود [۴، ج ۲۰، ص ۴۵۸].

بعد اقتصادی

یکی دیگر از مسائل اجتماعی زنان و مردان کسب درآمد مالی است. با استناد به آیه ۲۳ سوره قصص: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» و هنگامی که حضرت موسی (ع) به آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند و در کنار آن‌ها دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشانند (و به چاه نزدیک نمی‌شوند) به آن‌ها گفت کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟) گفتند ما آن‌ها را آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها همگی خارج شوند. و پدر ما پیرمرد مسنی است. «قرآن کریم در این آیه شریفه به طور صریح به فعالیت اقتصادی زنان مشروعیت داده است و کلماتی که در این آیه آمده است درخور تأمل است: مثلاً «خطب» «به هرگونه کاری نمی‌گویند، بلکه به معنای کارهای مهم است» [۲۲، ج ۱۸، ص ۵۶۸؛ ۳۸، ج ۲۲، ص ۳۵۴]؛ یعنی حضرت موسی (ع) از عمل دور کردن گوسفندان متعجب شد و در نظرش این کار مهم آمد. پس علت کار را از آن دو دختر پرسید و آنان نیز پاسخ دادند: «لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِرَ الرِّعَاءُ» درواقع تعجب حضرت موسی (ع) از دور کردن

گوسفندان بود، نه از چوپانی آنان. بنابراین دو مطلب از این آیه به خوبی قابل استنباط است: یکی اینکه چوپانی (این فعالیت اقتصادی) در آن زمان برای زنان ممنوعیت نداشته و دیگر اینکه این کار فی نفسه مذموم نبوده است، زیرا این امر تحت ولایت و اجازه شعیب نبی صورت گرفته است؛ یعنی این آیه هم اصل فعالیت هم نوع فعالیت را - حتی در محیط کاملاً مردانه - تعیین و تأیید می کند. البته مشروط به رعایت عفت؛ همان طور که دختران شعیب رعایت می کردند. از نمونه های روایی در این زمینه از خالده، دختر آنس انصاری، و أسماء، دختر عَمِيس، می توان نام برد که «صاحب حرفه و مشاغل بوده اند و درباره شغلشان از پیامبر (ص) اجازه گرفته بودند» [۳، ص ۲۰]. یا اینکه «قیله انماری تاجر بود و در باب دادوستد از پیامبر راهنمایی می گرفته است» [۳، ص ۱۹]. هرچند با توجه به آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء/ ۳۴) «خداوند بر مردان واجب کرده است که بر زنان نفقه بدهند» [۲۶، ج ۱، ص ۳۹۶]، اگر ضرورت بیابد، بی شک خود باید برای تأمین معاش البته با رعایت شرایط تلاش کنند و در این صورت هیچ گونه مانعی برای زنان در عرصه های اقتصادی وجود نخواهد داشت.

بعد نظامی

زندگی اجتماعی زمانی میسر است که امنیت در جامعه هم حاکم و هم قابل لمس باشد. به همین دلیل، خداوند مسلمانان را به تقویت بنیان های نظامی امر می کند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ؛ در برابر آنها (دشمنان) آنچه توانایی دارید از نیرو آماده سازید (و همچنین) اسب های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید» (انفال / ۶۰). همچنین امر کرده است که با تمام وجود و با جان و دل در راه خدا پیکار کنید که این کار از آنچه جمع می کنید بهتر است: «وَلَيْنَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لِمَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٍ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (آل عمران / ۱۵۷). بنابراین، از دیدگاه قرآن مرگ در راه خدا بزرگ ترین سعادت است. اما اینکه این امر شامل زنان هم می شود، باید گفت از آنجا که جهاد به دو بخش جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی تقسیم می شود و در جهاد ابتدایی که شامل «نبردی رهایی بخش و در جهت مقابله با خشونت و اختناق است... مبارزه با نظام های ظالمانه و ستمگری است که با توسل به زور و فشار، اندیشه های باطل را بر اذهان حاکم ساخته و اجازه رسیدن پیام الهی به گوش مردمان را نمی دهند» [۳۷، ص ۷]. این جهاد فقط بر مردان تکلیف شده است. اما جهاد دفاعی که مربوط به زمانی است که دشمنان بر مسلمانان هجوم می آورند و قصد تسلط بر سرزمین های اسلامی یا به اسارت گرفتن مسلمانان یا گرفتن اموال و چپاول ثروت هایشان یا تعرض به حریم و زن و فرزند آنان را دارند [۴۰، ص ۴۵-۴۶]، در این صورت بر همگان (مردان و زنان) واجب است که از خود دفاع کنند. «أَذِنَ

لِّلَّذِينَ يُفَاتِلُونَ بِيَهُمْ ظُلْمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ: به کسانی که مورد تعرض و ستم قرار گرفته‌اند، رخصت داده شد و خدا بر پیروزگردانیدنشان تواناست» (حج/ ۳۹).

بر این اساس، می‌بینیم که در فقه اسلامی چنین حکمی آمده است که «اگر دشمنی که از او براساس اسلام و اجتماع مسلمین ترس باشد و بلاد مسلمین یا مرزهای آن را مورد هجوم قرار دهد، بر مسلمان‌ها واجب است که از آن به هر وسیله‌ای که ممکن است با بذل مال و جان، دفاع نمایند» [۳۹، ج ۱، ص ۵۵۱]. روایات نیز مؤید حضور زنان در جبهه‌های نبرد و جهاد دفاعی است:

پیامبر - صلی الله علیه و آله - که عازم جهاد می‌شدند، عده‌ای از زنان همراه ایشان می‌رفتند، به مجاهدین آب می‌دادند، خدمت می‌کردند، مجروحان را مداوا می‌نمودند، در جمع کردن کشتگان باری می‌رساندند، مشک‌ها را وصله می‌زدند و... . از جمله زنانی که در رفتن به جنگ و پرستاری نام برده شده است: حضرت فاطمه زهرا - علیهما السلام - رفیده، ام سنان، ام عطیه، ام ایمن، ام عماره، ام سلمه، امیه و... . پیامبر - صلی الله علیه و آله - نیز از غنایم جنگ به آنان بهره‌ای می‌دادند. پیامبر - صلی الله علیه و آله - در رفتن زنان به همراه ایشان در جنگ فرمودند: «علی برکة الله؛ در سایهٔ برکت خداوند بیایید [۲۱، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۴۴].»

بعد فرهنگی

بعد فرهنگ یکی دیگر از عرصه‌های مهم فعالیت‌های اجتماعی است که قرآن زنان را به آن سفارش کرده است. از مسائل مهم فرهنگی که زنان به آن امر شده است، مسئلهٔ علم‌آموزی است. چنان‌که در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است که «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ» [۲، ص ۲۱۷] که در اینجا مسلم در برابر مسلم نیست، بلکه مرد و زن هر دو را شامل می‌شود، زیرا به فرمودهٔ علی (ع) حیات فقط با علم به دست می‌آید: «بِالْعِلْمِ تَكُونُ الْحَيَاةُ» [۳۳، ج ۸، ص ۱۵] و کسب این حیات مشروط به جنسیت نیست، بلکه هر کس بیشتر و بهتر تلاش کرد، می‌تواند بر مردان و زنان دیگر ولایت داشته باشد: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه/ ۷۱)، زیرا علما وارثان انبیا هستند: «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» [۳۳، ج ۸، ص ۱۹]. بنابراین، می‌توانند نظیر انبیا امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ یعنی، زنان هم می‌توانند نظیر مردان در جامعه حضور یابند، اولاً خود عالم و عامل بوده، ثانیاً امر به معروف و ناهی از منکر باشند. از این رو، در قرآن حضور حضرت مریم (س) در معبد نه تنها مذموم نیست، بلکه مورد تحسین واقع می‌شود: «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا» (آل عمران/ ۳۵). این حضور گرچه با نذر مادرش صورت گرفته بود و با تعبیر «محرراً» او را برای دین آزاد کرده بود، «مادر حضرت مریم (س) با این نذر از ولایت و قیومیت خویش دربارهٔ فرزندش چشم پوشید و درحقیقت اختیار و انتخاب کار مناسب را به

فرزند سپرد؛ نه اینکه بخواهد فرزندش را به خدمت‌گزاری وادارد تا اذن فرزند لازم باشد» [۷، ج ۱۴، ص ۱۲۸-۱۲۹].

از این رو، خدای کریم خود حضرت مریم(س) را مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید با رکوع‌کنندگان رکوع کن: «يَمْرُئِمُ أَقْتِنِي لِرَبِّكَ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» (آل عمران/ ۴۳) و این نص صریح، علاوه بر تأیید حضور در فعالیت فرهنگی، دلالتی آشکار بر وحی‌پذیری و در نتیجه قابلیت آن‌ها دارد؛ نظیر وحی به مادر حضرت موسی(ع): «وَ اَوْحَيْنَا اِلَىٰ اُمِّ مُوسَىٰ اَنْ اَرْضِعِيهِ» (قصص/ ۷). بنابراین، آیاتی نظیر: «مَا اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ اِلَّا رِجَالًا نُوْحِي اِلَيْهِمْ» (نحل/ ۴۳) فقط دریافت وحی تشریحی را به مردان محدود می‌کند، نه وحی انبائی را؛ آن هم صرفاً به جهت منصب اجرایی است نه قابلیت علمی. و این نوع وحی «از این جهت که کاری اجرایی است که همراهی با مردم را به دنبال دارد و عهده‌دار بیان احکام، رهبری جنگ و صلح، دریافت مسائل مالی و توزیع اموال و تنظیم کارهای جامعه است، آن را در اختیار مردها قرار داده است» [۹، ص ۱۲۹]. وگرنه، اصل وحی به مردان اختصاص نیافته است، لذا در بعضی از روایات نیز برخی از زنان به‌عنوان «نبی» یاد شده‌اند؛ مانند: «ساره، خواهر موسی، مریم و آسیه. همین افرادی که خداوند متعال هنگام ولادت فاطمه آن‌ها را به سوی حضرت خدیجه فرستاد» [۲۵، ص ۷۲۷-۷۲۸].

پس این نوع نبوت، نبوت انبائی است، «زیرا نبوت تشریحی به رسول خاتم محمد- صلی الله علیه و آله- خاتمه یافت. پس حلال آن حضرت تا روز قیامت حلال است و حرام وی تا روز قیامت حرام است. اما نبوت انبائی، که به نبوت عامه و نبوت تعریفی و نبوت مقامی نیز موسوم است، همیشه تا ابد مستمر است و از این سفره ابدی همه نفوس مستعد بهره‌مند می‌شوند» [۱۲، ص ۳۲۱]. بر این اساس، زنان نبوت تشریحی نداشته‌اند، ولی راه نبوت انبائی^۱ برای آنان هیچ‌گاه بسته نبوده و از سوی امامان معصوم نیز تأیید شده است. امام صادق(ع) فرمود: فاطمه(س) بعد از پیغمبر(ص) ۷۵ روز زنده بود و از مرگ پدرش اندوه سختی او را گرفته بود. جبرئیل نزدش می‌آمد و او را در مرگ پدرش نیکو تعزیت می‌گفت و خوش دلش می‌ساخت و از حال پدرش و مقام او و آنچه بعد از وی برای ذریه‌اش پیش می‌آید گزارش می‌داد و علی(ع) آن‌ها را می‌نوشت [۲۸، ج ۲، ص ۳۵۵-۳۵۶]. که همه آن‌ها در مصحف فاطمه(س) جمع شده است که به فرموده امام صادق(ع): «مردم چه می‌دانند مصحف فاطمه چیست! مصحفی است سه برابر قرآنی که در دست شماست. به خدا حتی یک حرف قرآن هم در آن نیست» [۲۸، ج ۱، ص ۳۴۶]؛ یعنی مطالبی از نظر تأویل و معنای باطنی قرآن در آن وجود دارد که مخصوص

۱. «نبوت انبائی آگاه‌شدن فرد از حوادث جهان و آینده آن و اطلاع از آینده خود و دیگران از راه وحی است. این نوع نبوت، ویژه مردان نیست و زنان نیز می‌توانند به این مقام دست یابند» [۹، ص ۱۲۹].

اهل بیت- علیهم السلام- بوده دیگران از آن دورند. نمونه دیگر حضرت مریم است که فرشته خدا بر او تمثیل پیدا کرده سخن می‌گوید: «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (آل عمران / ۳۸).

ج) شرایط حضور اجتماعی زن

اسلام شرایط حضور اجتماعی زن را، نظیر مردان، به‌طور کل منوط به رعایت تقوا می‌داند که می‌توان آن را تحت دو عنوان قرار داد: ۱. تقوای پیکری؛ ۲. تقوای رفتاری.

۱. تقوای پیکری

از آنجا که اسلام حضور اجتماعی زن را مشروط به حفظ حجاب کرده است، «مقوله حجاب در گفتمان نبوی و قرآن مطرح می‌شود که در اصل ناظر بر چگونگی حضور زنان در قلمرو اجتماعی و جزئی از قواعدی است که زنان باید در کنش متقابل اجتماعی‌شان، به‌ویژه در مواجهه با مردان، در پیش گیرند» [۶، ص ۳۲]. حفظ حجاب علاوه بر آثار مثبت اجتماعی فراوان، آثار فردی بسیاری نیز دارد، زیرا در سایه آن آرامش روحی و امنیت زن تأمین می‌شود. «خداوند در عبارت 'ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفَ فَلَآ يُؤْذَيْنَ' به حکمت حجاب اشاره می‌کند که زنان از رعایت حجاب بیشترین سود را می‌برند» [۱۰، ص ۹۱]. به عبارتی، حجاب اگرچه اصل مشترک میان زنان و مردان است: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ» (اعراف / ۲۶)، پوشش زنان بنا بر ویژگی‌های خاص جنسیتی، اهمیت بیشتری دارد. وسیله‌ای است که در پناه آن، ارزش وجودی زن حفظ می‌شود و هویتش جدای از جنسیتش تعریف می‌شود. و به همین دلیل، قرآن کریم اظهار زینت و خودنمایی را فرهنگ جاهلی می‌داند: «وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ» (احزاب / ۳۳). از این رو، قرآن به مسئله حجاب توجه کامل کرده و همه جهات آن را به طور دقیق مشخص کرده است: «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» (احزاب / ۵۹). «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (نور / ۳۱). در این آیات، برای بیان حدود حجاب دو نوع پوشش را مطرح می‌کند: «جلباب» و «خمار» که در واقع «معلوم می‌شود دو نوع روسری برای زنان معمول بوده است: یک نوع روسری‌های کوچک که آن‌ها را 'خمار' یا 'مقنعه' می‌نامیده‌اند و معمولاً در داخل خانه از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند. نوع دیگر روسری‌های بزرگ که مخصوص خارج از منزل بوده است. این معنا با روایاتی که در آن‌ها لفظ 'جلباب' ذکر شده است نیز سازگار است» [۳۵، ص ۱۶۰]. علاوه بر بیان اصل پوشش و تعیین حدود آن، در مورد زینت آنان می‌فرماید: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (نور / ۳۱) و «مراد از اظهار زینت، اظهار محل آن‌هاست. خدای تعالی از این حکم آنچه را که ظاهر است استثنا کرده و در روایت نیز آمده که مقصود از آنچه

ظاهر است؛ صورت و دو کف دست و قدم‌ها می‌باشد» [۲۲، ج ۱۵، ص ۱۵۶]. بنابراین، قرآن کریم هر آنچه لازمه تقوای پیکری است، با ظرافت تمام بیان کرده است.

۲. تقوای رفتاری

که خود تحت سه عنوان قرار می‌گیرد: ۱. تقوای دیداری و شنیداری؛ ۲. تقوای کلامی؛ ۳. تقوای تعاملاتی.

تقوای دیداری و شنیداری: برابر نصوص قرآنی، انسان در برابر چشم و گوش خود مسئول است: «أَنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا» (اسراء/ ۳۶)، بنابراین در برابر آن‌ها امر به تقوا شده است. برای تقوای شنیداری آیاتی نظیر: «عَنِ الْغَوِّ مُعْرُضُونَ» (مؤمنون/ ۳) را وصف متقیان آورده و برای تقوای دیداری مؤمنان را به «غض بصر» توصیه کرده است: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»، «وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (نور/ ۳۰ و ۳۱)؛ یعنی تندی چشم را بگیرید و از سر شهوت نگاه نکنید که «مراد از آن چشم بستن... نیست، بلکه مراد کوتاه کردن نگاه و عدم توجه است. به عبارت دیگر، گاهی نگاه عادی است؛ مثل نگاه کردن به ماشین، خیابان و... و گاهی با دقت و توجه است؛ یعنی زنان به مردان نامحرم و بالعکس به‌طور ورننداز و به‌اصطلاح با «ریبه» نگاه نکنند، نه اینکه چشم را بر هم نهند» [۲۴: غض].

تقوای کلامی: بی‌شک با حضور زنان در جامعه سخن گفتن با مردان ناگزیر می‌شود. قرآن دو اصل مهم را برای صحبت کردن زنان با مردان نامحرم مطرح می‌کند: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَقْبَلَتْنِ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب/ ۳۲) یکی به لحن صحبت کردن آنان مربوط می‌شود، اینکه زنان هنگام حرف زدن با مردان صدای خود را نازک نکنند و به‌نرمی سخن نگویند [۲۳، ج ۲۰، ص ۱۰۷] و دیگری به متن کلام آن‌ها اشاره دارد: «قَوْلًا مَعْرُوفًا» که در تعریف کلام معروف آمده است: «یعنی سخن معمول و مستقیم بگویند؛ سخنی که شرع و عرف اسلامی (نه هر عرفی) آن را پسندیده دارد و آن سخنی است که تنها مدلول خود را برساند، نه اینکه کرشمه و ناز را بر آن اضافه کنی تا شنونده علاوه بر درک مدلول آن دچار ریبه هم بشود» [۲۲، ج ۱۶، ص ۴۶۱]. چنان‌که می‌بینیم، دختر حضرت شعیب(ع) آن‌هنگام که حضرت شعیب(ع) قصد کرد که مزد حضرت موسی(ع) را بپردازد، به حضرت موسی(ع) فرمودند: «قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا» (قصص/ ۲۵) آن دو اصل (کلام و لحن معروف) را در کلام خود رعایت کردند. هم خود کلام موجز و معروف است، هم لحن کلام، درواقع، آغاز کلام او با حرف تأکید «إِنَّ» بیان ضرورت حضور و تأکید در معروف بودن کلام است، زیرا «این حرف به جز تأکید در کلام، گاهی حرف

ربط نیز هست. بدین معنا که پل ارتباطی بین جمله قبل و بعد خود است. در قرآن کریم، پس از ماده (قول) نزدیک به ۲۰۵ بار کلمه 'إِنَّ' به کار رفته که کاربرد 'إِنَّ' در آن‌ها ربط است» [۲۷، ص ۱۶۰]؛ یعنی بیان و تأکید می‌کند که علت آمدن دختر شعیب (ع) نزد حضرت موسی (ع) فقط به جهت امر پدر بوده است. لذا پیام را موجز و با لحنی جدی بیان می‌کند و با این اسلوب بیانی، راه هرگونه دوپهلوی و دوپهلوجویی را می‌بندد تا موجب سوء استفاده نشود. این عفت در گفتار به گونه‌ای است که حضرت موسی (ع) حسن نیت او را یافته، دعوت او را می‌پذیرد.

تقوای تعاملاتی: خداوند به زنان توصیه می‌کند طوری راه بروند که زینت‌هایشان آشکار نشود. «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور/ ۳۱)؛ یعنی «از نظر عفت نباید طوری راه رود و حرکت کند که آنچه از آلات زینت در بردارد به صدا درآید... مانند اینکه پای خود را طوری به زمین گذارد و یا دست خود را حرکت دهد که آلات زینت که در پا و یا در دست دارد صدای آن را عابری بشنود» [۱۴، ج ۱، ص ۳۵۹-۳۶۰]. هم‌چنان که راه رفتن دختر شعیب (ع) بر «استحیاء» بوده است: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (قصص/ ۲۵)؛ «به گونه‌ای که عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود و اگر کلمه 'استحیاء' را نکرده آورده است، برای رساندن عظمت آن حالت است» [۲۲، ج ۱۶، ص ۳۵]. هم‌چنین، شایسته است که زنان در روابط اجتماعی به گونه‌ای عمل کنند که تا حد ممکن از اختلاط با مردان نامحرم دوری کنند. این مسئله در قرآن در خصوص دو مکان متفاوت مطرح شده است:

الف) عدم اختلاط با نامحرمان در محیط منزل

در داستان ضیف حضرت ابراهیم (ع)، «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ * فَأَرَأَيْتَ إِذْ أُنزِلَتْ عَلَيْهَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ مَاءً غَيْرًا مُطَهَّرًا * فَأْتَتْهُ سُبْحًا وَرَأَتْهُ بُرْهَانًا * فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (ذاریات/ ۲۴-۲۶) آمده است که اهل خانه حضرت ابراهیم (ع) هیچ‌یک نزد مهمانان نیامده‌اند و حضرت خود نزد اهل خانه می‌رود و غذا را می‌آورند و حتی آن زمانی هم که آشکار می‌شود فرستادگان فرشته هستند، باز اهل خانه بر آن‌ها وارد نمی‌شوند. تا اینکه فرشته‌ها بشارت فرزند را می‌دهند: «وَبَشِّرُوهُ بَبْنٍ لَهُ اسْمٌ كَسَمَّاءِ فَاسْتَعْجِلْ بِرَأْسِهِ» (ذاریات/ ۲۸)، فقط در این صورت است که همسر حضرت ابراهیم (ع) فریاد زنان می‌آید و بر روی می‌زند، البته هم‌چنان در پشت پرده [۲۳، ج ۱۲، ص ۹۱]. «فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا» (ذاریات/ ۲۹) و در آنجا می‌ایستد «وامرأته قائمة» (هود/ ۷۱) و می‌گوید: «وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» (ذاریات/ ۲۹). چگونه درحالی که من پیر نازا هستم بچه‌دار خواهم شد! یعنی فقط زمانی که مسئله مربوط به اهل خانه است، محاوره‌ای صورت می‌گیرد آن

هم به حدّ ضرورت و با رعایت عفت. به هر روی، نشست و برخاست غیر ضروری با نامحرمان و غریبه حتی در کمترین حالت، یعنی «سلام کردن»، سفارش نشده است؛ چنان که در روایات به نقل از سلمان فارسی آمده است:

روزی حضرت فاطمه- علیهما السلام- را دیدم که چادری ساده به سر داشت. با تعجب عرض کردم: عجب! دختران پادشاهان ایران و قیصر روم بر کرسی طلایی می‌نشینند و پارچه‌های زربافت و اشرافی بر تن می‌کنند، اما دختر رسول خدا- صلی الله علیه و آله- که عظمت و جلالتش از همه آن بالاتر و بیشتر است، نه چادر گران قیمت بر سر دارد و نه لباس‌های فاخر و زیبا بر تن! حضرت فاطمه- علیهما السلام- آن گاه به محضر رسول خدا- صلی الله علیه و آله- آمد و عرض کرد: یا رسول الله! سلمان از لباس ساده من تعجب کرد. قسم به خدایی که تو را به رسالت در راه حق برانگیخت! من و همسر من علی- علیه السلام- همراه زندگی ساده را پیشه خود کرده‌ایم. فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها شترمان روی آن علف می‌خورد و شبها روی آن می‌خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است [۳۱، ج ۸، ص ۱۳۰۳].

حضرت فاطمه(س) مستقیماً به سلمان پاسخ نمی‌دهند، بلکه از طریق پیامبر(ص) این پیام را انتقال می‌دهند.

ب) عدم اختلاط با نامحرمان در خارج از منزل

هنگامی که دختران شعیب(ع) برای آب دادن به گوسفندان نزدیک چاه بودند، منتظر شدند تا مردان، گوسفندانشان را آب دهند و پس از آن‌ها خودشان شروع به کار کنند: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْفُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يَصْدِرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (قصص / ۲۳). در این آیه، با توجه به کلمه «تذودان» که به معنای «طررد و منع» [۲۴: ذود] است، نکته شرعی و اخلاقی ظریفی بیان شده است. اینکه آن‌ها مانع حرکت گوسفندان به طرف آب یا به طرف گوسفندان دیگران می‌شدند تا به این وسیله زمینه اختلاط را کاملاً از بین ببرند. این مطلب نیز قابل استنباط است که آن‌ها حتی برای نوبت گرفتن نیز اقدامی نمی‌کردند.

موسی(علیه السلام)... فهمید که واپس شدن آن دو از آب دادن گوسفندان، هم به خاطر نوعی تعفف و تحجب آن دو است و هم به خاطر ستم مردم به آن دو. لذا پیش رفت و برای آنان آب کشید و گوسفندان ایشان را سیراب کرد [۲۲، ج ۱۶، ص ۳۴].

بنابراین، طبق آنچه تاکنون گفته شد، اسلام مسئله حضور اجتماعی زن را در همه ابعاد آن- اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی- به خوبی و با ظرافت تمام تبیین و تأکید کرده است. از این رو، باید چارچوب مسائل اجتماعی تعیین شده را رعایت کنند و اگر به این اصول یا بخشی از آن ملتزم نباشند، در واقع آن‌ها نخستین کسانی هستند که حقوق اجتماعی خود را نقض کرده و به نیاز حقیقی خود پاسخ نداده‌اند.

نتیجه

حضور زنان در اجتماع در واقع پاسخی است به نیاز فطری آنان که فقط در یک بعد قابل بررسی نیست، بلکه مستلزم بررسی حضور آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی است. چنان‌که مشاهده شد، اغلب میزان فعالیت اجتماعی زنان را با درآمد اقتصادی سنجیده‌اند که این مسئله با متن آیات و روایت هم‌خوانی ندارد، بی‌شک فقط می‌تواند به یک بخش از فعالیت‌های اجتماعی زنان اشاره داشته باشد، زیرا در قرآن حضور اجتماعی زنان ابعاد متعدد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی دارند که می‌توانند با رعایت شرایط و قوانین اسلامی در همه ابعاد فعالیت داشته باشند. این شرایط با بیان نمونه‌هایی از هریک به‌خوبی تبیین شده است. به این صورت که در ۱. بعد سیاسی؛ در قرآن از زنانی که در تغییر وضعیت سیاسی برای آرمان‌های الهی و در براندازی ظلم تا اهتزاز پرچم عدل تلاش کرده‌اند به بزرگی یاد شده است. از جمله این زنان: خواهر و مادر حضرت موسی(ع) و حضرت آسیه(س) هستند که به مبارزه با سیاست‌های فرعون زمان خود برخاسته‌اند و حضرت خدیجه(س) که در تشکیل حکومت الهی پیش‌گام بوده‌اند و همچنین زنانی که در جریان هجرت و بیعت با رسول خدا(ص) نقش‌آفرین بوده‌اند. در مقابل این جریان، جریان کفر قرار دارد که همسر حضرت نوح و لوط - علیهماالسلام - و همچنین زن ابولهب در کمک به کافران از هیچ کمکی دریغ نکرده‌اند که قرآن عمل آن‌ها را تقبیح می‌دارد.

۲. بعد اقتصادی؛ گرچه در این عرصه زنان، برخلاف مردان، مکلف نبوده و هیچ‌گونه هزینه و نفقه زندگی بر دوش آنان نیست، برابر مقتضیات و با رعایت شرایط می‌توانند فعالیت اقتصادی داشته باشند. نظیر دختران شعیب نبی(ع) در کسوت چوپانی که فعالیت اقتصادی آن‌ها مشروع شمرده شده است؛ هرچند آن فعالیت وجهه مردانه داشته باشد یا مستلزم محیط مردانه باشد.

۳. بعد نظامی؛ زنان در جهاد ابتدایی مکلف نیستند. اما در جهاد دفاعی در اسلام به آن‌ها اجازه داده شده است با تمام توان از خود دفاع کنند. گزاره‌های روایی از حضور زنانی چون حضرت فاطمه زهرا(س)، رفیده، ام سنان، ام عطیه، ام ایمن، ام عماره، ام سلمه، امیه و... در شکل‌های گوناگون دفاع، اعم از پرستاری و تدارکاتی مؤید همین مطلب اجتماعی - نظامی است. ۴. بعد فرهنگی؛ قرآن زنان را به علم‌آموزی، امر به معروف و نهی از منکر و تقویت بنیان‌های علمی فرامی‌خواند و حضور آنان را در مکان‌های علمی - فرهنگی تأیید می‌کند و در صورت کسب شایستگی‌های لازم می‌توانند بر دیگر مؤمنان ولایت داشته باشند. این از آن روست که آنان نیز می‌توانند نظیر مردان از وحی انبائی برخوردار شوند. از نمونه‌های آن می‌توان حضرت فاطمه، حضرت مریم و مادر موسی - علیهم‌السلام - را نام برد. در مورد شرایط حضور اجتماعی زنان، باید گفت قرآن زنان را به حضور در فعالیت‌های فرهنگی و تحرکات اجتماعی تشویق می‌کند و از اموری که صرفاً به خاطر شیوع در جامعه مشروعیت یافته‌اند، منع می‌کند و برای حضور آن‌ها در اماکن اجتماعی شرایطی را بیان می‌کند تا نه شخصیت آن‌ها دستخوش ناملایمت شود و نه

جامعه در ورطه هلاکت افتاد. از این رو، زنان باید متصف به صفت «تقوا» در دو قسمت پیکری و رفتاری باشند. تقوای پیکری منوط به رعایت حجاب اسلامی و تقوای رفتاری منوط به رعایت در سه بخش: ۱. دیداری و شنیداری؛ ۲. کلامی؛ ۳. تعاملاتی در منزل و خارج از منزل است که همه آن‌ها باید به طور کامل از طرف زنان رعایت شود. بنابراین، هرگونه تساهل، تخلف و تعرض در این مؤلفه‌های اجتماعی، چه از سوی زنان و چه از سوی مردان، به‌منزله بزرگ‌ترین آسیب و نقض اصول فعالیت‌های اجتماعی زنان محسوب می‌شود.

منابع

- قرآن کریم.
- [۱] نهج البلاغه.
- [۲] نهج الفصاحه.
- [۳] آئینه‌وند، صادق (۱۳۸۴). «زنان در نخستین سده‌های اسلامی»، پژوهش زنان، ش ۳، پاییز.
- [۴] ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح البیان فی تفسیر قرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- [۵] جلالی‌کندری، سهیلا (۱۳۸۴). «آداب مشارکت اجتماعی زنان از منظر اسلام»، *مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ش ۴، پاییز و زمستان.
- [۶] جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ زائری، قاسم (۱۳۸۷). «سیاست‌گذاری فرهنگی پیامبر اسلام (ص) و تأثیر آن بر موقعیت فرهنگی- اجتماعی زنان در زیست‌جهان جاهلی»، *پژوهش زنان*، دوره ۶، ش ۴، زمستان.
- [۷] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، قم: إسرائ.
- [۸] _____ (۱۳۸۹). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۱۷: جامعه در قرآن، قم: إسرائ.
- [۹] _____ (۱۳۸۷). *زن در آیینه جلال و جمال*، قم: إسرائ.
- [۱۰] حاجی‌عبدالباقی، مریم (۱۳۸۶). «روش قرآن در طرح مسئله حجاب»، *فقه و اصول: نامه الهیات*، ش اول، زمستان.
- [۱۱] حبیبی، شهلا (۱۳۷۲). «زن، فرهنگ اسلامی و توسعه»، *فصل‌نامه مجلس شورای اسلامی*، تهران: ش اول، س اول، پاییز.
- [۱۲] حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۱). *شرح فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه*، قم: انتشارات طوبی.
- [۱۳] حسینی، سید ابوالقاسم (زرفا) (۱۳۹۳). *شیوه شیوایی: درسنامه نگارش و ویرایش*، قم: مرکز نشر هاجر.
- [۱۴] حسینی همدانی، محمدحسین (۱۴۰۴). *انوار درخشان*، تهران: کتاب‌فروشی لطفی.
- [۱۵] خالقی، علی (۱۳۸۸). *اندیشه سیاسی شیخ مفید و ابوالصلاح حلبی*، قم: بوستان کتاب.
- [۱۶] راشدی، لطیف؛ راشدی، سعید (۱۳۸۹). *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: پیام‌علمدار.

- [۱۷] ساروخانی، باقر (۱۳۸۴). «زن، قدرت و خانواده: پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده»، پژوهش زنان، ش ۲، تابستان.
- [۱۸] شاهی، سامره؛ فرجودی، محمدعلی (۱۳۸۹). «جایگاه شغلی زن در خانواده و اجتماع از دیدگاه قرآن»، فصلنامه زن و جامعه، ش ۴، زمستان.
- [۱۹] شربتیان، محمدحسن (۱۳۸۸). «بررسی ابعاد و موانع اجتماعی اشتغال زنان»، پیک نور، س ۷، ش ۳، پاییز.
- [۲۰] شریف‌الرضی، محمد بن حسین (بی‌تا). ترجمه و شرح نهج‌البلاغه (فیض‌الاسلام)، ترجمه علی‌نقی فیض‌الاسلام اصفهانی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض‌الاسلام.
- [۲۱] صداقت، علی‌اکبر (۱۳۹۳). چهار صد موضوع / دو هزار داستان، قم: تهذیب.
- [۲۲] طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیرالمیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- [۲۳] طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن (۱۳۶۰). ترجمه تفسیر مجمع‌البیان، ترجمه علی کرمی، تهران: فراهانی.
- [۲۴] قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- [۲۵] قطب‌الدین راوندی، سعیدبن هبئه الله (بی‌تا). جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم‌السلام، ترجمه غلام حسن محرمی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- [۲۶] قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۹۲). ترجمه تفسیر قمی، ترجمه جابر رضایی، قم: بنی‌الزهراء.
- [۲۷] کریمی‌فرد، غلامرضا؛ براتی، فرهاد (۱۳۸۹). «اسلوب بیان علت به وسیله جمله اسمیه در قرآن کریم»، لسان‌مبین، دوره ۲، ش ۲، اسفند.
- [۲۸] کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، تهران: کتاب‌فروشی علمیه اسلامی.
- [۲۹] کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷). ترجمه روضة کافی، ترجمه عباس حاجیانی دشتی، قم: موعود اسلام.
- [۳۰] _____ (۱۳۶۳). گزیده کافی، ترجمه محمدباقر بهبودی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۳۱] مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحارالانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- [۳۲] _____ (۱۳۹۶). زندگانی حضرت سجاد و امام محمد باقر علیهما‌السلام (ترجمه جلد ۴۶ بحارالانوار)، ترجمه موسی خسروی، تهران: انتشارات اسلامی.
- [۳۳] محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۲). میزان‌الحکمه، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- [۳۴] مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). زن و مسائل قضایی و سیاسی، تهران: صدرا.
- [۳۵] _____ (۱۳۷۹). مسئله حجاب، تهران: صدرا.
- [۳۶] _____ (۱۳۵۸). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (۵): جامعه و تاریخ، تهران: صدرا.

- [۳۷] مفتاح، محمدهادی (۱۳۸۹). «جهاد ابتدایی در قرآن و سیره پیامبر»، علوم حدیث، ش ۵۶ (علمی- پژوهشی)، تابستان.
- [۳۸] مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- [۳۹] موسوی، خمینی روح‌الله (۱۳۶۹). صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- [۴۰] ورعی، جواد (۱۳۸۲). «مبانی فقهی دفاع از سرزمین‌های اسلامی»، مجله حکومت اسلامی، ش ۲۸، تابستان.